

به چهار حب و افبونی را زباده ازین مقدار دهند

سفوف اسهال کبدی رخفوان چار سف پا و بالا

ربوند چینه هفت سه نخ حاض بریان جمع و بریان سته

صد لقمه طبر قوه مکد پنجماش پا و با د مک متول کلنه

از رنگ برکت و مک پا و بالا سفوف سازند خوراک از

بکدم تا بکشتک به بدرقه نره خرفه نره بیدانه سر هانه

مکده مکده در عرق مکده بر آورد و مکده الکسی انداخته

و این ضد بر شکم نهند **افاقیا** کلنه حب الکسی طبعند

عکس در آب کشتیز سبز سوده روغن مکده میخیم سازند

سفوف دیو که در اسهال کبدی کار آید دم الاضون طبر

بریان طرائفت جمع و بریان حب الکسی کبریا رنگ

سمانی موز بیدانه کتیرا بر یک بکشد افبونی طبر رخفوان

بر یک یک برین کاغذ قیسو یک نخ سوده نخ

بارتنگ با چهار مکده افزوده روغن بادام شیرین

نشسته جرب که سفوف تیار سازند خوراک از یکدم

البدن

تا بختک به سیره بیدانه و بی بخت خط سیره تخم خرفه
و سیره تخم سیرک کسکه در آب بر آورده به شربت
آنان و شربت سیب بیدند و یا با شربت خشنی کش

*سقوط دیگر برای اسهال کبری نافه و جگر است
و از معولات جیم لغایت البهوت بر صوم هر*

کینرا جمع غرض است دم الدفون کل ارضی افاقیا
حب الکس ساقی کبریا شمع کونار بریان خرفه بریان
بیدانه بریان مکدیم شمشط کیکمانه زعفران چارنگ
انیزون یک نخو کافور قصبه کرب برنج کوفه بخت
سقوط سازند خوراک چهار یک موم و سیرک بکنول

*سقوط این اسهال برادر اسهال عید است جمع و
خط جمانه بر یک نه ماسه کل ارضی یکدم سیرک
سقوط سازند خوراک نادر و درم سیرک و اندیشه
سقوط البهوت و صوم و غیره کل سیرک درم شک
مغصون تخم جانی زرشک از بر یک نیم درم فوه*

بجای جمع و چنان سفید از بر یک یکدوم را بپزند
خوای در یک شش سفید کوفته و نیمه سفید سازند

بجای معالجات و ادویه عارضه قوبلیج از انجمه

جوارش شهریاران است که برای در قوبلیج

در روی معده و جگر و عسر البول نافع و مجرب است

لوزنگ و ارجمین پتروج با نقل الاپر سفید الاپر سفید

مکمل حبیبان زعفران از بر یک چهارم باشد سقمونیا

راشته ترب سفید حبیب السبل بر یک شش باشد سفید برابر وزن

در غسل خالص و در چند بقوام جوارش آورده بشیرند

خوراک و دونه **جوشانند** برای قوبلیج نقل سفید شش

انبون مکمل واحد چهارم باشد مکمل کوفته شش باشد قوبلیج

نیم کرده باشد انجمه ز اولانی بنجمه و مرز شقی ده عدد

بگلاب و عرق گل یکدوم جوشانند و مالین صاف نموده کلقتند

آفتابی محمد افاده شش یکدوم بنجمه **سفر** برای در

قوبلیج و در اسهول و در رنج قبض سفید از اضمه اعانت

فوسید بجزد و تور بگشتن می بکینور از جوی پاک کرده در
 شیرها و ماهی ساید و صفتی که سفید چهار تور افروز داده
 گرم کرده بنوشند و اگر فوسید بجزد بکینور که نوشته شد
 روغن سید بجزد بکینور یا بکینور بکینور بکینور و تور و اهل کینور
 و اگر کینور رود در از عرقها و مناسب بنوشند تا رفع باد

دستور برای قوی بنوع و در و روده مع الصفتی از

حکیم عیاض **السی صلبه** که لون جوشنند با آب آرد و
 و در و قیه از مجموع گرفته روغن کینور یا روغن بادام
 نیز و در و قیه اضافه کرده و در تخمهای بجزد جمع کرده در
 روزی دو بار تیار کرده بنوشند مزاجی ثقل و سکی در

دستور در و روده با صفا از با عفت قوی بنوع بمویان

ز جرب یا از سحج و در **م پنبه** سف روزه بر روغن کینور
 چرب کرده با آب می نمایی گرم کرده بدفعات سحج در
 بنهند و بعد از این خاد زنده کل فطریه است تخم کینور
 بخت کینور و آب بخت تا عین کینور در روغن کینور

رشته خنک دارند و این ترکیب کن در هر جا هست
شاف قویج عمد **ششم** خنک نموده از منی از زردت
اشق صابون و رقی سداب پودنه مله نشانه شامه
بروغن پیدا بخر چرب کرده بردارند **شده قویج**
برگ سنا مکی گلکس باویان برک شمس سدر سدر
موسوس و ونونه نموده از منی بکاشه افز و دهنی
کل سه نموده از منی نموده و در پیرا و به نموده و زان
بدستور دارند و بهار بند **حب** برای مضمحل
و مانع قویج و در رفع ضیق **قرقند** باویان از منی
از ریک و دیک گلکس شمس سدر سدر سدر
و ونونه کوه نموده در کلک و شمس و نموده و بهار
طراک برافشور سدر سدر و در رفع ضیق و امی
بکثرت و برای در رگ و جهت کسکه از منی متنفذ
باشد بسیار مفید است و از خراج مواد غلیظ بخوری
به نماید **عمل یعنی حقنه** برای قویج مفید از منی
باویان نخ کرفس سدر سدر سدر سدر سدر
آب پنجه آثار بخت نموده و پنجه آثار بخت نموده